

تعليق‌ات آیت‌الله شیخ محمد رضا جعفری بر اصول کافی - ترجمه: مینا اسکوویی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۷ «ویژه حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱ - ۲۰

تعليق‌ات آیت‌الله شیخ محمد رضا جعفری بر اصول کافی

هشت باب از کتاب الحجه

* ترجمه: مینا اسکوویی

مقدمه

پیشتر در شماره‌های ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷ و ۲۸ سفینه، ترجمهٔ بخش‌هایی از تعليقاتی که مرحوم آیت‌الله شیخ محمد رضا جعفری نجفی بر ترجمة انگلیسی اصول کافی نوشته بود، به نظر خوانندگان رسید. این تعليقات به ترتیب ابواب کتاب الحجه عرضه شده است؛ اما یک بخش از این نوشتارها باقی مانده است که در ترتیب یاد شده، باید میان مطالب شماره ۱۹ و ۲۰ قرار می‌گرفت.

توضیح مفید اینکه بنیاد فرهنگی جعفری - که در زمان حیات آن علامه محقق فقید تشکیل شده و متولی تدوین و نشر آثار ایشان است - نشر مجموعه کامل این تعليقات را در یک مجلد مستقل در نظر دارد. امید است این کتاب زودتر انتشار یابد. ضمن طلب علوّ درجه از خدای تعالی برای مرحوم علامه جعفری، این بخش از

Email: M_oskooee20@yahoo.com

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.



تعليقیات عرضه می شود.

* باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاتة، ح ۱؛ کنّا مع الرضا علیه السلام برو - ص ۹۲:
مراد «مروشاھیجان» (در فارسی: شاهیگان) پایتحت خراسان است. شهر طوس (و مشهد امروزین) در آن بخشی از خراسان قرار داشت که تحت کنترل مستقیم مرو بود. در حال حاضر، این منطقه در جمهوری سوسیالیست ترکمن واقع شده و مری (Mary) نامیده می شود و نباید آن را با مرو رود که در افغانستان امروزی واقع شده، اشتباه گرفت.

* باب ما فرض الله عزّ و جلّ و رسوله علیه السلام، من الكون مع الائمه علیهم السلام، ح ۵؛ غرسها الله ربّ بيده - ص ۱۲۱:

معنای «دستهایش» در اینجا مطابق است با مفهوم عبارت «او کاشت» که در حدیث ۵۳۸ (همین باب، حدیث ۳) آمده بود. همان‌گونه که در آنجا اشاره کردیم، این عبارات که بر رفتار خداوند تأکید دارد، برای نشان دادن احساس و اشتیاق خاص خداوند به آنانی است که به خاطر آنان این کار را انجام داده است یا نشان دادن اهمیت خاصی است که خداوند به آن عمل خاص می دهد. عبارات «دستان او (خداوند)»، «به دستان خودش (خداوند)» و غیره که بارها و بارها در قرآن و احادیث آمده، همگی مفهوم مشابهی را منتقل می کنند.

* همان باب، ح ۶؛ یردا علی الحوض - ص ۱۲۲:

«حوض» محلی است که حضرت رسول در روز قیامت، از آن مکان، مؤمنان و درستکاران را خواهند نوشاند. ابعاد آن فراتر از محدوده تصور است و حضرت رسول به منظور نشان دادن عظمت آن، عرض آن مکان را با درازا و وسعت کاروانهای تجاری قبل از اسلام عربهای مکّه مقایسه می کند (که از شما تا جنوب را فرا می گرفتند)؛ یعنی اینکه آن مکان به وسعت همه فضایی است که آنان می شناختند. همین‌طور، جامهایی که درستکاران از آن خواهند نوشید، متنوع و

بی شمار است که تعداد آنها به تعداد ستارگان تشبيه شده است.

* همان باب، ح ۸: قال ابو جعفر علیه السلام - ص ۱۲۳:

علامه مجلسی در مرآة العقول (جلد ۲، ص ۴۲۵) به این نکته می‌پردازد که عبارت «قال رسول الله علیه السلام» در اینجا حذف شده است و دلیل آن نیز در انتهای حدیث معلوم شده است.

* باب آن اهل الذکر الذين أمر الله الخلق...، ح ۴، و سوف تسألون - ص ۱۲۶:

علامه مجلسی درباره این حدیث، به این نکته اشاره می‌کند که احتمالاً حذف یا تغییری در آن صورت گرفته است؛ به وسیله راویان یا به وسیله ناسخان. (مرآة العقول، جلد ۲، ص ۴۲۹) و دلیل آن این است که متن حدیث تطابق به این آیه ندارد که خطاب به حضرت پیامبر می‌گوید: «به یقین، این برای تو یک تذکر است...» و او نمی‌تواند یادآوری برای خودش باشد. این حدیث بیشتر با آنچه در حدیث قبلی ذکر کردیم (حدیث سوم همین باب)، مطابقت دارد: پس سؤال کن از مردم متذکر... یا تفسیر آیه: به یقین آن تذکری است.... و آیه: پس بپرس از مردم متذکر... از این حدیث حذف شده است. یا اینکه در محلی خارج از محل خودش نقل شده است.

* همان باب، ح ۹، آخر حدیث - ص ۱۲۹:

آشکارترین مبنای پاسخ امام این است که همانگونه که در زمان پیامبر مردمی بودند که آمال و آرزوها و حرص و آرshan محرك آنان بود، در زمان امامان نیز افرادی می‌زیستند که محرك اصلی شان حرص و امیالشان بوده است و پاسخگویی و برآورده کردن نیاز افرادی که انگیزه سؤال کردنشان (Promptings) (بی ارزش بوده، به عهده امامان نبوده است. وظیفه امام پاسخگویی به افرادی است که از سر صدق و به هدف یافتن هدایت، می‌پرسند و امامان قدرت شناسایی افراد صادق از معرض را دارند. در حقیقت، پاسخ سؤال به گونه‌ای مخفی و غیرآشکار داده شد تا اگر نامه به دست افراد معرض افتاد، نتوانند از آن بهره‌برداری و سودجویی کنند.

* باب أَن الراسخين في العلم هم الأئمة^{عليهم السلام}، ح ١، آخر حديث - ص ١٣٢:

این حديث به آیه هفتم سوره آل عمران اشاره دارد. متشابهات جمع متشابه است؛ یعنی هر آنچه شبیه چیز دیگری است؛ بنابراین، آن دو مطلب شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند، در حالی که در حقیقت، کاملاً متفاوت و مجزا از هم هستند. نکته مهم اینکه ضمیر در کلمه «تأولیه» به بخش پیشین بر می‌گردد.

* باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ قَدْ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَأَثَبْتُ فِي صُدُورِهِمْ، ح ٣، قال أبو جعفر^{عليه السلام} - ص ١٣٥:

در این متن، کلمه قال (او گفت) به کار رفته، اما روایت صحیح قرأ (او تلاوت کرد) می‌باشد (همان‌گونه که در بصائرالدرجات، ص ۵۶ و بحارالانوار، جلد ۲۳، ص ۲۰۰ - ۲۰۱ آمده است). در کتاب الواfi، جلد ۲، ص ۱۲۶ به نقل از علامه فیض کاشانی آمده است که در اینجا قال به معنی و منظور قرأ است. نظر علامه مجلسی در مرآۃ العقول، جلد ۲، ص ۴۳۷ نیز چنین است.

* باب أَنَّ الْقُرآنَ يُهْدِي لِإِلَامِ، ج ١، وَالذِّينَ عَقَدَتْ أَعْيَانَكُمْ - ص ١٤١:

تفسیر متفرق و گوناگونی از «آنهایی که آخرین گروه وارثان هستند» در این آیه ارائه شده است؛ یعنی: «الذین عقدتْ أَعْيَانَكُمْ». در نتیجه این و به هدف آشتبی دادن تفسیر متفاوت با قانون، در زمانهای مختلف بیان شده که این آیه نسخ Abrogated شده باشد. برای مثال، رجوع کنید به الطبری، التفسیر، جلد ۵، صفحات ۳۳ - ۳۷ و ابن‌کثیر، التفسیر، جلد ۲، صفحات ۲۵۱ - ۲۵۵.

با این حال، معنای درست این است: وراثی که حق میراث برای آنها از قسمی که خورده‌اند (مبنی بر داشتن یک قرارداد قانونی با متوفی قبل از فوت او) ناشی می‌شود؛ برای مثال، افرادی که با متوفی از طریق عقد ازدواج وابستگی پیدا کرده‌اند. (برای منابع بیشتر نک: سید ابوالقاسم الخویی، البيان فی تفسیر القرآن، النجف الاشرف، ۱۳۸۵/۱۹۶۶، ص ۳۵۴ - ۳۵۱) در میان اینان کسانی اند که بر آنان یک قرارداد - بر طبق تعهدی که خداوند بر ذمہ آنان نهاده - واجب شده است. برای مثال، درباره حضرت پیامبر که با

او میثاق بسته شده و متابعت از ایشان ضروری شده است. و از آنجاکه پیامبر - در حدیثی که برادران سنی نیز آن را روایت کرده‌اند - فرموده‌اند: «من بر هر موحدی، از خود او بیشتر حق دارم و من وارث هر کسی هستم که وارثی ندارد.» (ابوداود، السنن، ج ۳، ص ۹۱۴؛ نک، تفسیرش در عون المعبود، ج ۸، ص ۸۷۹ - ۸۸۰ و ص ۹۱۴ - ۹۱۵؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۱۳۱؛ البیهقی، السنن الکبیری، ج ۶، ص ۲۱۴؛ ابن حبان، الصحيح، رجوع کید به موارد الظمان ص ۳۰۰ - ۳۰۱) امامان جانشینان پیامبرند و این میراث‌بری متعلق به آنان نیز هست. در این‌باره، احادیث شیعی بسیاری نقل شده که در معنای آنان هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. (نک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۴۷ - ۵۵۵)

اکنون از آنجاکه ارث شوهر و زن آشکارا در آیه بعدی در همان سوره بیان شده (نساء (۴) / ۱۲)، آشکار است که در این سوره، به میراث‌بری پیامبر و امامان ارجاع خاص شده است. به این دلیل، در حدیث فوق، امام علی^{علیه السلام} به این نکته اشاره می‌کند که منظور، امامان می‌باشد.

* باب عرض الأعمال على النبي ﷺ و الأئمة علية السلام، ح ۴، آخر حدیث - ص ۱۵۱:

تنها امام علی^{علیه السلام} در این حدیث و دو حدیث بعدی ذکر شده است؛ زیرا در زمان نزول این آیه، «مؤمنون» تنها به علی^{علیه السلام} اطلاق می‌شده است. در ادامه از آنجاکه معنا به امامان اشاره می‌کند، پس به تمام امامان بر می‌گردد.

* باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَجَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأُوصِيَاءِ الَّذِينَ مَنْ قَبْلَهُمْ، ح ۷، و

کان الطیر يعرفه - ص ۱۶۷:

در قرآن آمده است که همه این چیزها تحت فرمان سليمان بود. او برای سفر از مکانی به مکان دیگر، از بادها استفاده می‌کرد و از آنجاکه بینایی اش آنچنان دقیق نبود تا محل آب را به سادگی بیابد، برای یافتن محل آب از هدهد استفاده می‌کرد تا محل آب و مکانهای مرطوب و دارای آب را به او خبر دهد.

* باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ علية السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله عز و جل، وأنهم



يعرفونها على اختلاف ألسنتها، ح ۱، في حديث بريه - ص ۱۶۸:

«بريه» «جاثليق» (از مسيحيان اوئلیه در سرزمینهای اسلامی) آن روزگاران بود که هشام بن حکم را ملاقات کرد و بعد از یک بحث مذهبی که با او داشت، از او درخواست کرد تا او را به نزد امام صادق علیه السلام برد.^۱

* باب أَنَّهُ لَمْ يَجْمِعُ الْقُرْآنَ كَلْهُ إِلَّا الْأَمَةُ عَلَيْهِ وَأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كَلْهُ، ح ۶، آخر حديث
- ص ۱۷۵:

برای فهمیدن این بخش نیاز است که موضوعاتی را در نظر بگیریم و البته آن موضوعات برای درک فصول بعدی نیز به ما کمک می‌کنند.

نکته اول: بین علماء، چه سنّی و چه شیعه، هیچ اختلافی نیست در این حقیقت که امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب دستنوشته‌ای از متن قرآن به نام مصحف بود که خود جمع آوری کرده بود. علاوه بر آن، احادیث بسیاری از راویان سنّی و شیعه نقل شده که می‌گوید پس از رحلت پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه‌اش نشست و فرمود که سوگند خورده که عبا (لباس خارج از منزل) را بر تن نخواهد کرد، مگر اینکه کار گردآوری اش را به پایان رساند. (برای احادیث شیعی رجوع شود به باب «شیوه جمع قرآن» در البحار، ج ۹۲، ص ۴۰-۷۷. برای احادیث بیشتر رجوع کنید به: «النديم: الفهرست، ص ۳۰؛ ابن ابي داود، المحفوظ، ص ۱۰؛ ابوالعین، حلية الاولىاء، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن فارس، الصاحبی، ص ۷۹؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ العینی، عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۱۶؛ السیوطی، الانقاذه، ج ۱، ص ۱۶۵؛ الذهبی، معرفة القراء الكبار، ج ۱، ص ۳۱؛ المتفق، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۲-۱۱۳) همین‌طور، احادیثی داریم از امامان اهل‌البیت که می‌گویند این کار حضرت علی به دستور خداوند صورت گرفت.

نکته دوم: این دستنوشت (مصحف) امیرالمؤمنین از ویژگیهای خاص ذیل برخوردار است:

۱. (برای جزئیات رجوع کنید به صدوق، التوحید، ص ۲۷۰-۲۷۵؛ البحار، ج ۱۰، ص ۲۳۴-۲۳۹)

الف) ترتیب گردآوری براساس ترتیب نزول آنها بوده است. به همین دلیل، محمد بن سیرین (۷۲۹-۱۱۰/۶۵۳-۳۳)، عالم معروف و تابعی شهیر (یکی از افرادی که صحابه پیامبر را ملاقات کرده است)، تأسف می‌خورد از اینکه این مصحف به دست مسلمانان نرسیده است. وی می‌گوید: «اگر این مصحف در دستان ما بود، در آن دانش عظیمی بود.» (ابن سعد، الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ البلاذری، النساب الاشوف، ج ۱، ص ۵۸۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۳-۹۷۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۰-۴۱؛ ابن جوزی الکلبی، السهیل، ج ۱، ص ۴؛ سیوطی، الاقنان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ معرفة القراء الكبار، ج ۱، ص ۳۲) بر مبنای همین مصحف است که علماء معتقدند اوّلین سوره نازل شده، اقرأ (علق (۹۶)) است. (الزرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سیوطی، الاقنان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ القسطلاني، ارشاد السادی، ج ۷، ص ۴۵۴)

به این دلیل، امیر المؤمنین علیه السلام بارها و بارها در خطابه‌هایش می‌فرمود: از من سؤال کنید که سوگند به خدا، سؤالی نیست که از من بپرسید، مگر اینکه شما را از پاسخش آگاه کنم. از من درباره کتاب خدا بپرسید. سوگند به خدا، آیه‌ای نیست در آن مگر اینکه من آگاه باشم از اینکه آیا آن آیه شب نازل شده یا روز؟ در دشت یا کوه؟ (الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۵۶۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۷)

(۱۹۸)

ب) این مصحف شامل تفسیر و تأویل از قرآن نیز هست که برخی از آن مانند آیات از جانب خدا نازل شده، اما جزء متن اصلی قرآن نمی‌باشد. یک نمونه آن در احادیث فصل ۳ این کتاب (کافی) آورده شده و مثالهای بسیار دیگر نیز در احادیثی که در دنباله خواهد آمد، ذکر می‌شود. به علاوه شامل اشاراتی از پیامبر نیز هستند. مثلاً اینکه کدام آیات منسوخ‌اند و کدام ناسخ، کدام یک از آیات محکم‌اند و کدام یک متشابه، کدام یک عام‌اند و کدام یک خاص. یک نمونه از آن در حدیث شماره ۱۹۱ ذکر شده است.



ج) این مصحف همچنین شامل ارجاعاتی به افراد و مکانها نیز هست (افراد و مکانهایی که در آیات آمده‌اند) که به آنها اسباب‌النزول گفته می‌شود.

از آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام از این حقایق آگاه بودند، بارها و بارها فرمودند: «سوگند به خدا، هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر اینکه من می‌دانم درباره چه کسی است و در کجا نازل شده. خدا به من قلبی عطا فرمود که فهم سریع دارد و زبانی که بسیار پُرسنده است. (حلیة الولید، ج ۱، ص ۶۸؛ الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۳)

نکته سوم: پس از گردآوری این مصحف، امیرالمؤمنین آن را به حکام ارائه داد تا به پیروی از حضرت پیامبر بپردازند؛ اما آنان آن را نپذیرفتند. پس حضرتش آن را نگاه داشت و پنهانش نمود و بعد از خود آن را به امامان - که آنان نیز آن را پنهان نمودند - منتقل کرد. مصحف همچنان نزد امامان محفوظ ماند تا امروز. زیرا آنان می‌خواستند تنها یک قرآن بین مسلمانان موجود باشد. اگر مصحف حضرت علی پذیرفته شده بود، آن مصحف «قرآن» موجود میان مسلمانان می‌شد، اما آن‌چنان نشد.^۱ این بدین معناست که کسی غیر از امیرالمؤمنین و امامان، قرآن را آن‌چنان که نزول یافت، ندارند. قرآنی که آنان دارند، شامل است بر آنچه می‌توان از آسمانها و غیره فهمید. همین طور شامل است بر «علم کتاب یعنی تمام آن علم»؛ زیرا اینها تفسیرها و تأویلهایی هستند که در آن مصحف و از جانب امیرالمؤمنین از حضرت رسول آمده است.

نکته چهارم: در اینجا ضروری می‌دانم که تأکید کنم همه علمای شیعه امامیه، متفق القول‌اند که قرآن، خاصه در میان مسلمانان، همان قرآنی است که به پیامبر خدا نازل شد و تغییری نیافته است؛ چه از نظر اضافه شدن چیزی به آن و چه از حیث حذف شدن از آن (دست نخورده است). این حقیقت قطعی است؛ چنان‌که ابوسعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، شیخ صدق

۱. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به فصلی در بحارت که در ابتدای این پانوشت درج شده است.

ما این است که قرآنی که خدا به حضرت محمد ﷺ نازل کرد، همان قرآنی است که بین دو جلد (دفتین) است. و همانی است که در دست مردم است و چیزی بیش از آن نیست. تعداد سوره‌ها همان‌طور که عموم متفق القول‌اند، ۱۱۴ سوره است... و آن‌که گوید بیش از آن است، دروغ‌گوست».

باید دقّت داشت که شیخ صدوq یکی از بزرگ‌ترین علمای حدیث در میان شیعه امامیّه است و به او عنوان شیخ المحدثین داده شده است. از آن هنگام که وی چنین عبارتی را در کتاب خود (اعتقاد الامامیه) نوشت، غیر ممکن است که حدیث یا عالم حدیثی باشد که خلاف آن نظری داده باشد و یقیناً اگر تناقضی موجود می‌بود، علماء به آن اشاره کرده بودند و آن را برجسته می‌نمودند.^۱

نکته پنجم: گاهی کلمه «تحريف» در احادیث به کار رفته است. معنای روشن این کلمه این است: «تغییر چیزی از جای صحیح خود به مکانی دیگر، یا معنای جدید خلاف معنای صحیح موردنظر گوینده». پیداست که معنای تحریف منحصراً اضافه یا کم کردن چیزی نیست. براساس معنایی که ابتدا گفتیم، خداوند می‌گوید: «برخی از یهودیان کلام را از معنای خود تحریف می‌کند». (نساء (۴ / ۴۶) این معنای تحریف، همان‌گونه که در قرآن آمده، نه تنها در جامعه مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته، بلکه درباره احادیث پیامبر نیز به کار رفته است؛ به ویژه توسعه حاکمانی که از اسلام در راه مطامع شخصی خود استفاده برده‌اند. تحریف با این معناست که امامان همواره با آن به مخالفت پرداخته‌اند. به طور مثال، امام باقر از موقعیت مسلمانان و قوانین فاسدی که بر آنان اعمال می‌شود، انتقاد نموده و فرموده‌اند: «یکی از جلوه‌های ردّ کتاب خدا توسعه آنان (و پشت کردن به آن) (بقره (۲ / ۱۰۱) این است که کلمان آن را در جای خود نگاه داشته‌اند، اما حدود آن را (حدود دستورهایی را

۱. برای بحثهای دقیق‌تر در این باره، رجوع کنید به: (سید ابوالقاسم الخوبی، البيان، ص ۲۱۴ - ۲۷۸).



تغییر دادند (حدّدوا حدوده). آنها متن کلام را به درستی نقل می‌کنند، اما آنچه را می‌گوید، رعایت نمی‌کنند. غافلان خشنودند از اینکه صورت کلام را حفظ کرده‌اند؛ اما عالمان تأسف می‌خورند از غفلت آنان در آنچه کلمات بیان کرده‌اند. (الكافی، ج ۸ ص ۵۳؛ الواہی، ج ۵، ص ۲۷۴ و ج ۱۴، ص ۲۱۴) این کاربرد از تحریف را به عنوان تعریفی برای این کلمه - در هر جا که در احادیث امامان می‌بینیم - می‌توان در نظر گرفت.